

جایگاه فرهنگ عمومی در دستیابی به اهداف برنامه‌های توسعه

جواد منصوری*

چکیده

قدرت فرهنگی و فکری و کارآمدی علمی افراد، تأثیر بسزایی در کارآیی و کیفیت گردش کار و تولید نهایی در هر بنگاه اقتصادی دارد. فرهنگ عمومی از مباحث تعیین‌کننده در مدیریت کلی جوامع و در مجموع، مدیریت بخش‌های مختلف جامعه می‌باشد. به گونه‌ای که سرمایه‌گذاری برای ارتقای سطح فرهنگ عمومی از ضرورت‌های بسیار مهم به حساب می‌آید. بر این اساس، در مقاله حاضر ابتدا به تعریف فرهنگ عمومی پرداخته شده و سپس مؤلفه‌های فرهنگ عمومی و چالش‌های آن بیان شده است.

واژگان کلیدی

فرهنگ، فرهنگ عمومی، جامعه، برنامه‌های توسعه.

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه با پایان هشت سال جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران، یکی از مهم‌ترین مسائل برای دولت و ملت، رشد و پیشرفت سریع کشور در زمینه‌های گوناگون و تا حدودی جبران عقب‌ماندگی‌های گسترده بوده است. کمبود اطلاعات و کارشناسان با صلاحیت، ناتوانی دستگاه‌های دولتی برای هماهنگی و همراهی کامل با انقلاب و ارزش‌های آن، ناتوانی در استفاده از امکانات و استعداد‌های موجود در کشور، بی‌اطلاعی از واقعیت‌های جامعه و مشکلات خارجی،

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و معاون اسناد و اطلاع‌رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

j.mansouri@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۲۱

موانع اصلی تحقق اهداف رشد و ارتقاء مادی و معنوی، اقتصادی و فرهنگی بود. از این‌رو، در برنامه‌ریزی‌ها و اجرای طرح‌های عمرانی و ساخت و سازهای شهری و بسیاری از اقدامات اجرایی، یکی از ضعف‌های بزرگ که خسارت‌های زیادی به دنبال داشت، نداشتن «پیوست فرهنگی» آنها بود.

از جمله نکات بسیار تعیین‌کننده، بی‌توجهی به «فرهنگ عمومی» و مؤلفه‌های آن بود که زیربنا و اساس هرگونه رشد، توسعه و تحول بنیادین می‌باشد. علی‌رغم اهمیت موضوع و تأثیرگذاری آن بر دامنه وسیعی از مسائل، دولت‌ها، رسانه‌ها و حتی حوزه‌های علمیه دینی به طوری جدی و پیگیر، به آن نپرداختند. زمانی که رهبری انقلاب عناوین چندین سال را وجدان کاری، انضباط اجتماعی و ... را اعلام کرد، این تصور به وجود آمد که دستگاه‌های مختلف، به صورت مستقیم و غیرمستقیم این موضوع مهم و بسیار تأثیرگذار را در برنامه‌های کاری خود قرار می‌دهند و بدین ترتیب تحول کیفی در جامعه ایران شکل می‌گیرد. ولی با گذشت چند سال مشخص شد که این تصور ناشی از اشتباه بزرگ در عدم درک واقعی جامعه ایرانی و دستگاه‌های حکومتی آن است.

به هر حال، زمانی که صحبت از تدوین و ارائه «سند چشم‌انداز بیست ساله» و برنامه‌های پنج‌ساله پس از آن شد، بار دیگر رویکرد بی‌توجهی به یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین برنامه‌های تحول جامعه ایرانی وجود داشت. از این‌رو در این مقاله به نقش و جایگاه «فرهنگ»، «فرهنگ عمومی و مؤلفه‌های آن» می‌پردازیم. با این امید که در آینده در دستور کار سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مجریان دستگاه‌های مختلف کشور قرار گیرد.

تعریف فرهنگ

برای تبیین و توضیح فرهنگ عمومی، نیازمند تحلیلی از معنا، نقش و کارکرد فرهنگ می‌باشیم. به طور خلاصه می‌توان گفت که فرهنگ عبارت است از مجموعه آداب، رسوم، معیارها و رفتارهای فردی و اجتماعی. به این ترتیب، فرهنگ خود در عین حال که معلول بخشی از معتقدات و دیدگاه‌های اعتقادی است، در عین حال علت بسیاری از شرایط و اوضاع به حساب می‌آید. با توجه به پیشرفت ابزارهای ارتباطی و گسترش کاربرد آنها در بسیاری از پدیده‌ها و تحولات اجتماعی، نقش فرهنگ به مراتب بیش از گذشته شده است؛ به‌گونه‌ای که هم اکنون فرهنگ، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در سطح بین‌المللی، داخلی و منطقه‌ای دارد و از ابزارهایی است که دولت‌ها با استفاده از آن برای رسیدن به مقاصد و اهداف خود از آن بهره می‌برند. از این‌رو، بحث سلطه فرهنگی پدیده‌ای جدید نیست.

پیوندی که امروز بین فرهنگ و هنر و تکنولوژی به وجود آمده، سبب شده تا حرکت فرهنگی سرعت و گسترش نفوذ شدید و گسترده‌ای داشته باشد و مسئله تهاجم فرهنگی یا «قدرت نرم»

مطرح گردد. فرهنگ در بسیاری از زمینه‌های مهم اجتماعی کارکردهای فراوانی دارد که به اختصار به چند مورد از آن اشاره می‌گردد:

۱. فرهنگ و استقلال

رابطه میان فرهنگ و استقلال، مستقیم و مهم و تعیین‌کننده است. اگر کشوری بخواهد روی پای خود بایستد، باید وابسته به خارج نباشد. به عبارت دیگر، بتواند خودکفا و یا خوداتکا گردد، میان نیازها و خواسته‌هایش برابری به وجود آورد و مجموعه تولید ملی خود را با مجموعه مصرف ملی هماهنگ سازد. برابری عرضه و تقاضا در سطح ملی، یکی از ضرورت‌های استقلال است و این مسئله به دست نمی‌آید مگر اینکه رابطه‌ای منطقی بین فرهنگ، تولید و مصرف شکل گرفته باشد. به عبارتی دیگر، جامعه قدرت تولیدی خود را با عوامل مختلفی که در اختیار دارد، بالا برده باشد. در چنین شرایطی است که تولید - اعم از مادی، کالایی و فکری و فنی - زمینه‌ساز استقلال واقعی خواهد بود. اگر جامعه‌ای نتواند نیازهای خودش را تأمین کند، دیر یا زود مجبور به وابستگی می‌گردد و باید بخشی از استقلال خود را ببخشد تا نیازهایش تأمین شود. این یک واقعیت است و به زمان و مکان نیز ارتباطی ندارد.

۲. رابطه فرهنگ و رفاه

هر انسانی علاقمند است که از رفاه و آسایش، نعمت‌های مادی و شرایط بسیار مطلوب برخوردار باشد. لازمه این امر وجود فرهنگی است که بتواند چنین رابطه‌ای را بین خواسته‌ها و امکانات با واقعیت‌های زندگی برقرار کند.

۳. ارتباط فرهنگ و امنیت

امنیت یکی از اولین خواسته‌های بشری است و اگر به طور جدی در معرض تهدید قرار گیرد، هیچ چیز دیگری برای انسان ارزش نخواهد داشت. امنیت شکل می‌گیرد که فرهنگ عمومی با اهداف امنیت متناسب باشد؛ به عبارت دیگر جامعه باید درک کاملی از ضرورت وجود امنیت و نیز قواعد و اصول امنیت‌آفرین داشته باشد. در غیر این صورت، هیچ دستگاه و ابزاری نمی‌تواند امنیت را در درازمدت در جامعه برقرار کند؛ چراکه این دستگاه‌ها به تنهایی برای ایجاد امنیت کافی نیستند و قطعاً بخشی از امنیت متکی به اعتقادات، بینش‌ها و ارزش‌های جامعه است.

در رسانه‌های جهانی و مراکز آموزشی و تحقیقاتی به طور جدی درباره رابطه فرهنگ و امنیت بحث و مطالعه می‌شود. در سال‌های اخیر در ایران نیز اندکی توجه به این موضوع شده است ولی لازم است بسیار بیشتر از این باشد.

فرهنگ عمومی

سؤال این است که فرهنگ عمومی چیست؟ ساده‌ترین پاسخ این است که مجموعه رفتارهای انسان در سطح جامعه را فرهنگ عمومی گویند. فرهنگ عمومی در بسیاری از مسائل اجتماعی نقش اساسی دارد و شکل‌دهنده بسیاری از مسائل است. در گذشته، این موضوع چندان مورد توجه نبود؛ ولی با پیچیده‌تر شدن مسائل اجتماعی، نقش فرهنگ عمومی اهمیت بیشتری می‌یابد.

یک قرن از آگاهی اروپا نسبت به اهمیت فرهنگ عمومی می‌گذرد. در این یک قرن اروپا سرمایه‌گذاری زیادی در جهت تقویت و ارتقاء سطح فرهنگ عمومی انجام داده و بازگشت چندین برابر آن هزینه را در حال حاضر دریافت می‌کند. در حالی که اروپا و آمریکا هیچ اعتنایی به ارتقای سطح فرهنگ عمومی در کشورهای دیگر ندارد.

قانون‌گرایی، نظم و انضباط، احترام به جامعه و جمع‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، وجدان کاری و بحث‌هایی نظیر آن، امروز به عنوان بحث‌هایی بنیادی و جدی از پایین‌ترین سطوح آموزشی تا بالاترین سطوح آن به طور منظم و دائم مطرح است، در حالی که در جوامع دیگر تقریباً خبری از اینگونه مباحث نیست؛ به همین دلیل آنها در تمامی ابعاد زندگی از آثار فرهنگ عمومی بهره‌مند شده‌اند. در حالی که ما به دلیل عقب‌ماندگی تاریخی و استعمارزدگی در تحقق مؤلفه‌های فرهنگ عمومی، زیان‌های بسیار داشته و داریم.

فرمانده پلیس راه می‌گوید که ۵ هزار میلیارد ریال خسارت ناشی از حوادث جاده‌ای در کشور وجود دارد، یعنی فقط خسارت حوادث جاده‌ای در کشور ۵ هزار میلیارد ریال است و این، تنها خسارت مادی آن است، نه خسارت انسانی! و علت ۹۵ درصد کل تصادفات جاده‌ای را عامل انسانی و ۵ درصد را عامل جاده‌ای و نقص وسیله نقلیه ذکر کرد. و افزود عمده‌ترین علل تصادفات در سال ۸۳، در جاده‌ها بی‌توجهی به رعایت فاصله با خودروی جلویی، سبقت غیرمجاز و سرعت زیاد بوده است.

در سطح کل کشور در این سال، بیست و پنج هزار نفر کشته، پنجاه هزار نفر مجروح شده‌اند و پانزده هزار میلیارد تومان نیز خسارت مادی در پی داشته است که اگر این آمار را با کشته‌شدگان در جنگ هشت ساله تحمیلی عراق بر ضد جمهوری اسلامی ایران مقایسه کنیم، می‌بینیم که قربانیان آن با شهدای سالانه جنگ برابر بوده است. به عبارت دیگر، گویا هر سال تعداد قربانیان حوادث رانندگی در کشور ما معادل شهدای هر یک از سال‌های دفاع مقدس است. صرف‌نظر از خسارت عظیم مالی هزینه مجروحین که فوق‌العاده سنگین می‌باشد. (روزنامه کیهان، ۱۲ اسفند ۱۳۸۳: ۱۱)

خسارات در مراکز تولیدی، ضایعاتمان در ادارات و افراط در مصرف آب و برق و گاز درصد قابل

ملاحظه‌ای از درآمد ملی را نابود می‌کند. به‌گونه‌ای که بدون اغراق گویا مردم ایران یک شرکت سهامی اعلام نشده تشکیل داده‌اند که در تمام شبانه‌روز در حال اتلاف ثروت‌های ملی هستند. هر کس به گونه‌ای و به میزانی در این شرکت سهامی است و تا زمانی که تحولی اساسی و بنیادی در فرهنگ عمومی کشور به وجود نیاید، ما این خسارت بسیار عظیم را متحمل خواهیم شد.

بنابراین در سند چشم‌انداز، آنچه باید بیش از هر مسئله دیگری دیده می‌شد و به یقین یکی از چالش‌های تحقق سند چشم‌انداز محسوب می‌گردد، وضعیت فرهنگ عمومی کشور است که نیازمند یک بازنگری مجدد می‌باشد.

این موضوع یکی از موارد مهمی است که در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها ضروری به نظر می‌رسد؛ چراکه سرمایه‌گذاری در ارتقاء فرهنگ عمومی آثار مطلوبی برای تمامی بخش‌های کشور خواهد داشت و بهداشت، گردش کارهای اداری، وضعیت امنیت و رفتارهای اجتماعی و سرانجام بخش تولید و اقتصاد کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

قرآن کریم اساس تحولات و مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار را در دگرگونی‌های بزرگ، تغییر و تحول در بنیان‌های فکری، اعتقادی و اخلاقی می‌داند و می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. (رعد / ۱۱)

خداوند تمامی اوضاع و شرایط حاکم بر هیچ کشور را دگرگون نمی‌کند، مگر آنکه آن قوم تمامی شرایط و اوضاع حاکم بر خودشان را تغییر دهند.

از این‌رو، انقلاب تنها تغییر ساختار سیاسی یا ساختار اقتصادی نمی‌باشد، بلکه انقلاب تغییر زیربنای فکری، اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی است. بنابراین، تا زمانی که چنین تحولاتی شکل نگرفته، در مسیر انقلاب حرکت می‌کنیم و ایستادن در مسیر، نوعی «ارتجاع» است.

مؤلفه‌های فرهنگ عمومی

فرهنگ عمومی بر پنج مؤلفه اصلی مبتنی است که عبارتند از:

۱. جمع‌گرایی

تا زمانی که فردگرایی و خودمحوری حاکمیت داشته باشد، جامعه و حکومت به چالش‌ها و بن‌بست‌های متعددی دچار می‌شود. متأسفانه فردگرایی در کشور ما به دلایلی نهادینه شده و لازمه تغییر این وضعیت نیز کار مستمر بلندمدت است. ما شاهدیم که در ورزش‌های فردی و تحقیقات علمی، به صورت فردی پیشرفت‌هایی داریم؛ اما به محض اینکه به صورت گروهی وارد کار می‌شویم،

معمولاً دوام و موفقیت چندانی نداریم. در فعالیت احزاب و گروه‌ها، یعنی حرکت جمعی نتوانسته‌ایم قدرت اجتماعی و هم‌افزایی نیرومندی ارائه نماییم. بسیاری از احزاب، انجمن‌ها و شرکت‌های تجاری و صنعتی، اغلب بعد از مدتی منحل یا تجزیه می‌شوند. به این ترتیب ما باید روحیه جمع‌گرایی و اعتقاد به جمع را در جامعه به وجود آوریم و این کار بسیار مشکل و طولانی است. دیگران این کار را کردند و ثمرات بسیار با ارزش این حرکت را هم به دست آوردند، اما متأسفانه ما هنوز این حرکت را آغاز هم نکرده‌ایم. به یقین درصد موفقیت هرگونه برنامه‌ریزی، بدون تغییر از روحیه فردگرایی به جمع‌گرایی، بسیار پایین خواهد بود. (ر.ک: یشری، ۱۳۸۱)

۲. قانون‌گرایی

اهمیت و ضرورت حاکمیت و اجرای قانون تا حدودی روشن است و کمتر نیاز به توضیح در این زمینه وجود دارد؛ اما به دلایل تاریخی و اجتماعی و حتی سیاسی، اعتقاد به حاکمیت قانون و اجرای آن عملاً اهمیت بالایی ندارد؛ به‌گونه‌ای که ما از ابتدای سلطنت قاجاریه بحث ثابتی تحت عنوان «قانون‌گرایی» داشتیم. خواست و شعار اصلی جنبش مشروطیت، قانون‌گرایی بود و امروز هم اصلی‌ترین بحث در جامعه ما قانون‌گرایی می‌باشد. به عبارت دیگر، ما در گذشته پیشرفت چشمگیری در قانون‌گرایی و حاکمیت قانون در کشور نداشتیم و اگر این مسئله حل نشود، هیچ برنامه‌ای در ایران موفق نخواهد بود؛ زیرا برنامه یک سند قانونی است که باید به آن عمل شود.

وقتی فرهنگ عمل به قانون وجود ندارد بسیاری از اهداف برنامه یا مغفول واقع می‌شود و یا در جهت مقابل آن عمل می‌گردد. به این دلیل است که کارشناسان می‌گویند هیچ رابطه‌ای میان برنامه پنج‌ساله و بودجه وجود ندارد؛ چراکه برنامه یک سند قانونی است اما بودجه‌ها از اراده مدیران ناشی می‌شود. مدیران خواسته‌های خود را اعمال می‌کنند و به برنامه توجهی نمی‌کنند. بی‌ثباتی سیاسی، تغییر پی در پی قوانین و مقررات، جابه‌جایی سریع و بی‌دلیل مدیران، وضعیت نابسامان اقتصادی و تا حدودی ضعف فرهنگی، نتیجه عدم حاکمیت قانون است.

امپراتور «می‌جی» بنیان‌گذار ژاپن نوین با دو برنامه، تحول اساسی و عمومی را به وجود آورد.

۱. حاکمیت نظم و امنیت در کشور؛ ۲. ارتقای سطح آموزش و تحقیقات. زمانی که «می‌جی» امپراتوری خود را شروع کرد، چهار درصد مردم باسواد بودند و حتی نمی‌توانستند یک کاسه معمولی بسازند، ولی زمانی که او از دنیا رفت هواپیمای جنگنده می‌ساختند؛ زیرا که در جریان آموزش، نیروی انسانی ساخته بود که در سایه نظم، قادر بودند چنین پیشرفت کنند. ما هنوز این دوره را نگذرانده‌ایم و لازمه تحقق این مسئله اعتقاد به گذراندن این دوره است. دوره‌ای که آموزش و تحقیقات در سطح

گسترده و با کیفیت انجام بگیرد و نظم و حاکمیت قانون اعمال شود؛ اگر ما این مرحله را طی کردیم می‌توانیم برای جامعه برنامه‌ریزی کنیم و بدانیم که بر اساس این برنامه نیز حرکت به وجود خواهد آمد و به چه هدفی خواهیم رسید.

۳. وجدان کاری و مسئولیت‌پذیری

در زمینه مسئولیت‌پذیری افراد تقریباً کاری صورت نگرفته است، لذا رایج‌ترین شیوه پاسخ‌گویی فرافکنی است. به این معنا که هیچ کس حاضر نیست مسئولیت شکست یا عدم تحقق برنامه و یا حوادث و پیشامدها و مصیبت‌ها را به عهده بگیرد. در ایران به ندرت شنیده می‌شود که مدیری اعتراف به اشتباه یا عدم توانایی خود بکند و یا اینکه مجازات را بپذیرد. در نتیجه مدیریت‌های ما طبعاً بر اساس برنامه و قانون عمل نمی‌کنند و مسئولیت‌پذیر نیستند. به همین دلیل وجدان کاری هم ضعیف است. البته ضعف وجدان کاری تا حدودی در سطح جامعه گسترده است. جالب اینکه چند سال پیش که مقام معظم رهبری، مسئله وجدان کاری را مطرح کردند، تقریباً کسی در کشور موضوع را به طور جدی پی‌گیری نکرد و به زودی به فراموشی سپرده شد و عملاً تأثیری در سطح جامعه نداشت؛ چون سازمان و یا گروهی این مسئله را جدی نگرفت.

در سال بعد ایشان انضباط اجتماعی را مطرح کردند، آن هم به سرنوشت وجدان کاری مبتلا شد. بنابراین مدیرانی که خود هنوز دچار ضعف مؤلفه‌های فرهنگ عمومی می‌باشند، طبعاً به دنبال این ارزش‌ها در جامعه هم نیستند و این مقولات در جامعه به فراموشی سپرده می‌شود و آثار مثبت آن نمود پیدا نمی‌کند.

۴. تعادل و تناسب در رفتارهای اجتماعی

چنانچه تعادل و توازن و تناسب در برنامه‌ها، سیاست‌ها و رفتارها حفظ نشود، تنش‌ها، نوسانات و بحران‌هایی به وجود خواهد آمد که بسیاری از برنامه‌ها، نه تنها مختل می‌شود بلکه ممکن است موجب تعطیل و یا فراموشی آنها شود. یکی از ضعف‌های رایجی که معمولاً شاهد هستیم افراط و تفریط است و تا حدودی یکی از مشخصه‌های افراد، گروه‌ها و حتی دولت‌های ما نیز می‌باشد. یک روز به دنبال دولتی کردن همه امور کشور هستند و حتی نخود و لوبیای مصرفی مردم را هم می‌خواهند دولتی کنند و روز دیگر به دنبال خصوصی کردن همه چیز کشور؛ حتی چاه‌های نفت، بنادر و جاده‌های کشور. این افراط و تفریط در زندگی فردی و سیاسی افراد مطرح است و آثار منفی بر روی برنامه‌ها و عملکردها باقی می‌گذارد، به گونه‌ای که به یقین، نوعی بی‌ثباتی و بی‌انضباطی را در جامعه گسترش خواهد داد (ر.ک: منصوری، ۱۳۷۴) و به حدی آثار منفی داشته است که یکی از

داوطلبان ریاست‌جمهوری در سال ۹۲ با شعار «اعتدال» توانست افکار عمومی را متوجه خود کند و با اکثریت آراء رأی‌دهندگان برای تشکیل دولتی «معتدل» و ارائه اعتدال، رئیس‌جمهور کشور شود.

چالش‌های فرهنگ عمومی

با توجه به ضرورت ارتقای فرهنگ عمومی و تربیت روحیه اجتماعی و با شناخت محورهای تشکیل‌دهنده آن در جامعه، چه موانع و چالش‌هایی بر سر راه تحقق آن وجود دارد؟ بعضی از افراد، سازمان‌ها و مدیران اعلام آمادگی می‌کنند که در فعالیتهای ارتقای فرهنگ عمومی شرکت خواهند کرد و به این مسئله اعتقاد اساسی دارند، اما در عمل با موانع و چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوند که موفقیت آنها را در این زمینه بسیار کاهش داده و با شکست مواجه می‌سازد. مهم‌ترین موانع عبارتند از:

۱. مقاومت فردی

به علت ترس از ورود به فضاهای ناشناخته، افراد از اینکه بخواهند از شرایط موجود خارج و وارد شرایط جدیدی بشوند، اجتناب و تا حدود زیادی خودداری و مقاومت می‌کنند. از این‌رو، یکی از موانع عمده ارتقای فرهنگ عمومی در جامعه، مقاومت فردی است که به علت دلبستگی شدید به وضعیت موجود و ترس از تغییرات و پیدایش شرایط جدید به وجود می‌آید. تغییرات و تحولات باید به‌گونه‌ای انجام بگیرد که تدریجی و نامحسوس باشد و این امر نیازمند برنامه‌ریزی‌های بلندمدت است. صدا و سیما، آموزش و پرورش و حوزه‌های علمیه بالاترین نقش را در ارتقای فرهنگ عمومی و تحول وضعیت موجود به وضعیت مطلوب دارند، اگرچه به نظر می‌رسد هنوز گام علمی برداشته نشده است؛ یعنی نه در برنامه‌های آموزش و پرورش و نه در برنامه‌های صدا و سیما چنین جدیت و استمراری برای تحول در وضعیت فرهنگ عمومی و ارتقای سطح تربیت اجتماعی مشاهده نمی‌شود و گاهی حتی به صورت ناخودآگاه، عکس این مسئله را در بعضی از سریال‌ها یا فیلم‌های سینمایی مشاهده می‌کنیم. به عبارتی دیگر، روح خودگرایی و نفع‌پرستی و حفظ موقعیت و منافع فردی بیشتر تبلیغ می‌شود.

۲. عقب‌ماندگی علمی و ضعف تفکر و تحقیق

تفکر، حرکتی پیچیده و تا حدودی دشوار است. مهم‌ترین تحولات اجتماعی صنعتی و علمی، محصول تفکر بوده است. به این دلیل چه در پیشرفت و ارتقاء فرهنگی و اقتصادی و چه در تحولات اجتماعی نقش اساسی دارد. حال اگر تفکر و میزان تحقیق در موضوعات و مسائل مختلف ضعیف باشد، طبعاً ارتقای فرهنگ عمومی صورت نمی‌پذیرد. اغلب جوامعی که توانستند فرهنگ عمومی را ارتقاء بخشند، چندین دهه به‌طور مستمر در این زمینه برنامه‌ریزی و فعالیت پیگیر کرده‌اند. به این

ترتیب با تحقیق عمیق روی وضعیت موجود و چگونگی تغییر وضعیت، به سمت وضعیت مطلوب رفته‌اند. بنابراین، تحول در فرهنگ عمومی کشور کار ساده‌ای نیست و به یک سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی عمیق، تحقیق و پیگیری و جدیت مستمر نیاز دارد. انسان، موجود بسیار پیچیده‌ای است و در مقابل هر تحولی معمولاً مقاومت می‌کند. در غرب به نتیجه رسیده‌اند که اگر بخواهند بستن کمربند را اجباری کنند باید سه ماه در رسانه‌ها به طور مستمر و به دفعات متعدد این عمل را تبلیغ کنند و بعد از سه ماه اعلام نمایند که بستن کمربند ایمنی قانونی است. آنها ابتدا انعطاف نشان می‌دهند و سپس جریمه می‌کنند، اما وقتی جریمه کردن را شروع کردند خیلی جدی عمل می‌کنند.

۳. سیاست‌های استعماری

در گذشته و حال، قدرت‌های بزرگ استعماری به طور جدی دنبال آن بوده‌اند که سایر ملت‌ها به فرهنگی که به آنها قدرت و اقتدار و استقلال می‌دهد دسترسی نیابند. آنها به شکل بسیار ظریفی این کار را انجام می‌دهند و حتی بسیاری از کسانی که مخالف استعمار هم هستند ناخودآگاه فاقد فرهنگ عمومی کارآمد و سازنده هستند تا آنان را به استقلال و اقتدار برساند. مثلاً داشتن روحیه «از خودبیگانگی» نتیجه‌اش حقارت و ناتوانی در مقابل هر چیزی است که متعلق به غرب می‌باشد و اعتقاد به اینکه هر چیزی که متعلق به ماست بد است.

القای اینکه ما کاملاً از اداره خود ناتوانیم، با کمال تأسف تا حدودی در میان نسل جوان نیز دیده می‌شود و قطعاً می‌بایستی که برای مقابله با این وضعیت کاری انجام داد. در برنامه‌های پنج ساله و حتی در سند چشم‌انداز طرحی و تأکیدی بر این مسئله مهم دیده نمی‌شود. اگر هم به اجمال چیزی گفته شده باید به تفصیل بر روی این مسئله کار شود. حضرت امام علیه السلام روی این مسئله بسیار تأکید داشتند و همواره درباره خوداتکایی و خودباوری صحبت می‌کردند و در وصیت‌نامه خود به آن اشاره نموده‌اند. اما در سطح جامعه برای پیاده کردن این مسئله کار گسترده‌ای انجام نشده است.

۴. وابستگی به درآمد نفت

از چالش‌های مهم فرهنگ عمومی، اتکا به درآمدهای نفتی است. چون این ثروت خدادادی بدون زحمت در اختیار ما قرار می‌گیرد، بنابراین نیازی به تلاش گسترده و سازمان یافته احساس نمی‌شود. بنابراین درآمدهای حاصل از نفت به راحتی صرف خریدهای مورد نیاز می‌شود و این خریدها زندگی ما را تأمین می‌کند. از این رهگذر عده‌ای ثروت‌های بادآورده‌ای را صاحب شده‌اند و به همین ترتیب زندگی می‌کنند. پس طبیعی است که احساس نیازی به ارتقای فرهنگ عمومی خود نداشته باشیم؛ فرهنگی که بتواند برای ما قدرت تولید مادی، علمی و معنوی و همچنین اقتدار علمی و استقلال به ارمغان آورد.

۵. بی‌توجهی مسئولان و مدیران

چالش در ارتقای فرهنگ عمومی ما در اثر بی‌توجهی مدیران و مسئولان است. این بی‌توجهی در اشکال مختلفی ظهور می‌کند که عبارتند از:

یک. عدم آموزش و آگاهی

دو. بی‌ثباتی مدیران و تغییر سریع آنان

این مسئله که خود از عوامل اختلال در برنامه‌ریزی و عدم حاکمیت قانون است، سبب می‌شود هر مدیری در کار خود جدی نبوده و در اجرای برنامه‌هایش جدیت نداشته باشد. به ویژه اینکه با این تغییر مدیرها برنامه‌ها نیز تغییر می‌کند.

سه. ضعف انگیزه در مدیران

چهار. وابستگی‌های مادی، گروهی، باندی و عاطفی

پنج. ضعف آینده‌نگری

این چالش‌ها در مدیریت‌های ما وجود دارد. بدیهی است که هر تحولی در وضعیت توسعه، رشد و افزایش کمی و کیفی تولید، اعم از تولید مادی و کالایی به تولید فکری مرتبط می‌شود. برای این افزایش ما باید در مرحله اول ارتقای کیفیت در تولید را به دست آوریم. برای اینکه کیفیت تولید ما حفظ شود ضروری است که فرهنگ عمومی و تفکر علمی مدیران و تولیدکنندگان بالا باشد.

محور بعدی در اهداف عمومی، سرعت در جریان تولید است. به عبارت دیگر، باید نوآوری و اشکال جدیدی از تولید داشته باشیم. محور سوم، اینکه باید امنیت اجتماعی، روانی و فکری جامعه را تأمین نماییم و سرانجام مهم‌ترین مسئله این است که به یقین ضریب بهره‌وری تولید باید بالا رود؛ چراکه اگر بهره‌وری بالا نرود، تولید و کیفیت آن افزایش نخواهد یافت و بدین ترتیب نمی‌توان در جهت اجرای برنامه موفقیتی به دست آورد.

در برنامه‌های گذشته به دلیل پایین بودن میزان بهره‌وری حتی نتوانستیم به حداقل مورد انتظار هم برسیم و امروز یکی از چالش‌های جدی در تمامی برنامه‌ریزی‌های کشور پایین بودن بهره‌وری است. علی‌رغم تشکیل سازمان بهره‌وری ملی و هزینه‌های زیاد در این زمینه در سال‌های گذشته بهره‌وری در کشور حتی کمی افت کرده است.

مسئله مدیریت در روند فعالیت‌های اجتماعی بیش از سرمایه و سایر عوامل، تعیین‌کننده است. در تحقیقی که درباره دلایل فروپاشی شوروی به عمل آمد، یکی از عوامل مؤثر در این زمینه، ضعف مدیریت علمی بود، در حالی که نظام سرمایه‌داری در بخش مدیریت، پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای

داشت. به گونه‌ای که شاید این تعبیر درست باشد اگر بگوییم سرمایه‌داری با معجزه مدیریت، موفق به ادامه نسبی بقاء خود شده است.

در سال ۱۳۷۰، زمانی که بوش پدر، طبق برنامه آمریکا به دنبال فروپاشی کمونیسم بود، طی یک سخنرانی در لهستان اعلام کرد؛ چنانچه بلوک شرق دست از کمونیسم بردارد ما دو چیز به آنها خواهیم داد: ۱. علم مدیریت؛ ۲. تکنولوژی محیط زیست. در آن زمان بعضی از افراد متوجه منظور بوش نشدند. هدف آمریکا متلاشی کردن شوروی نبود، بلکه نظام حاکم بر شوروی به علت ناتوانی شدید متلاشی شد. ولی بعدها متوجه شدند که مدیریت در بقای یک نظام، اگر علمی و کارآمد باشد بسیار مؤثر است و مدیریت غیرعلمی و ناکارآمد بسیار مخرب است. بنابراین ما باید مدیرانی چند بعدی تربیت کنیم؛ چراکه مدیران یک بعدی جز زیان برای تشکیلات تحت مسئولیت خود، نتیجه‌ای نخواهند داشت. مدیر باید حتماً چند بعدی و واقع‌بین باشد. اگر واقعیت‌ها را نبینند و یا نخواهند که ببینند، واقعیت‌ها خودشان را بر مدیریت تحمیل می‌کنند. اگر مدیر چشم خود را به واقعیت‌ها ببندد، واقعیت‌ها هرگز چشم خود را نمی‌بندند؛ بلکه کار خود را می‌کنند و نمی‌گویند چون شما چشم خود را بستید ما عمل نمی‌کنیم.

مدیر باید آینده‌نگر باشد؛ در غیر این صورت قطعاً با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شود. ارتقاء فرهنگ عمومی فرایندی دارد که باید طی شود و آن عبارت از این است که عقاید و دیدگاه‌های عمومی موجود که تعیین‌کننده ارزش‌ها و معیارهای موجود و در نهایت رفتارها و هنجارهای موجود هستند و اوضاع عمومی کشور را شکل می‌دهند، باید به وسیله آموزش و پژوهش و درک نیازها و تمایلات و بینش‌های جدید و با نظریه‌پردازی و آینده‌نگری موجب تحول در ارزش‌ها، معیارها و ارتقای فرهنگ عمومی شوند؛ چراکه این وضعیت سبب تغییر در رفتارها می‌شود و این تغییر در رفتارها، اوضاع عمومی کشور را متحول می‌کند. تحول در اوضاع عمومی کشور موجب تحول و ارتقای جایگاه ملی و بین‌المللی می‌گردد و بدین ترتیب تحولات فکری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و رشد و توسعه صورت می‌گیرد.

در بحث فرهنگ عمومی ما به مسائل دیگری برخورد می‌کنیم که از جمله آنها مسئله فساد در دستگاه اداری است. فساد مدیران موجب فساد امور عمومی کشور می‌شود. پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت محمد ﷺ فرمودند:

دو گروه از امت من هستند که اگر صالح بشوند امت من هم صالح می‌شوند و اگر فاسد شوند امت من نیز فاسد می‌شوند: متخصصان و دانشمندان، مدیران و رؤساء.^۱

۱. صِنْفَانِ مِنَ امَّتِي إِذَا صَلَّحَا صَلَّحَتِ امَّتِي وَ إِذَا فَسَدَتَا فَسَدَتِ امَّتِي، الْعُلَمَاءُ وَالْأَمْرَاءُ.

بنابراین لازمه تحقق برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت، تحول در فرهنگ مدیران و مدیریت است و لازمه تحول در مدیریت، تحقق اصل شایسته‌سالاری است. اگر «شایسته‌سالاری» به عنوان یک اصل اساسی در رفتارهای مسئولان شکل بگیرد، بسیاری از مسائل کشور به صورت عادی و ساده حل می‌شود. اگر چنین نشود، کشور با مشکلات پیچیده‌ای روبه‌رو می‌گردد و چنان‌که مدیران خود توانایی حل مشکلات پیچیده کشور را نداشته باشند، پیچیدگی‌ها و معضلات کشور تشدید می‌شود. شایسته‌سالاری از بحث‌های مهم در تحولات فرهنگ عمومی جامعه است؛ زیرا اعتماد جامعه به حاکمیت از طریق مدیران حاصل می‌شود و چنانچه مدیران شایستگی نداشته باشند، بی‌اعتمادی مردم و عدم همکاری آنان با دولت نیز آثار و تبعات منفی دارد که از جمله آنها تحقق نیافتن برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلند مدت است.

آنچه در پایان به اختصار قابل ذکر است ضرورت طرح بحث فرهنگ عمومی است که باید در مجامع مختلف توسط متخصصان و کارشناسان مطرح شود و راه‌کارهای لازم برای آن ارائه گردد. سپس با استفاده از راهکارهای مختلف برای ارتقای فرهنگ عمومی و تحول مثبت در جامعه در بلندمدت کوشش شود تا پس از ایجاد تحول، دگرگونی چشمگیری در وضعیت جامعه حاصل گردد. در حال حاضر ما با درآمدهای نفتی زندگی خود را اداره می‌کنیم و کمتر استعدادها، تلاش‌ها، و علاقه‌های خود را دخالت می‌دهیم و این امر ناشی از وجود درآمدهای نفتی است. اگر این وضعیت باقی بماند، در درازمدت قطعاً استقلال خود را از دست خواهیم داد و به وابستگی عمیق نفتی مبتلا خواهیم شد. یکی از علمای عربستان سعودی در سخنرانی خودش گفت:

ما خیلی خدا را شکر می‌کنیم که نعمت نفت را به ما داد، تا از گوشه و کنار دنیا بیایند و نفت ما را ببرند و آنچه ما نیاز داریم برایمان بیاورند! خداوند است که برای ما چنین شرایطی را فراهم کرده است تا ما بتوانیم با عزت زندگی کنیم!

احتمالاً ما هم دچار چنین وضعیتی شده‌ایم که اگر استمرار یابد قطعاً اهداف چشم‌انداز بیست ساله تحقق نخواهد یافت و به عبارت دیگر، نیازی به داشتن برنامه‌های پنج‌ساله و سند چشم‌انداز نخواهیم داشت.

ما باید تلاش کنیم تا زمینه‌های تحول فرهنگ عمومی را فراهم سازیم و در این زمینه حوزه‌های علمیه، آموزش و پرورش و صدا و سیما و تا حدودی هم مطبوعات بالاترین تأثیر را دارند. البته در طول تاریخ ما، روحانیون در این زمینه نقش کمی داشته‌اند؛ اما آنها هم می‌توانند در این حرکت شرکت کنند؛ چراکه امروز به همان اندازه که مردم از صدا و سیما یا روزنامه‌ها و یا مدارس تأثیر می‌پذیرند به مراتب بیش از آن از هیئت‌ها، مجالس و مساجد تأثیر می‌گیرند؛ اگر چه به یقین هنوز

هم روحانیون اگر شیوه علمی را به کار گیرند، می‌توانند تأثیر بسزایی را داشته باشند. در هر حال بحث فرهنگ عمومی باید در برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت و سند چشم‌انداز جایگاه ویژه‌ای داشته باشند. تحقق این هدف، برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را می‌طلبد؛ زیرا تنها به کمک یک دستگاه به نتیجه نمی‌رسد.

شناخت موانع و عوامل مؤثر در اجرای برنامه‌ها از مهم‌ترین بخش‌های یک برنامه است. یکی از موانع اساسی در راه تحقق برنامه چشم‌انداز بیست‌ساله و سایر برنامه‌ها ناهماهنگی فرهنگ عمومی موجود با اهداف برنامه‌ها است. بنابراین باید فرهنگ عمومی و برنامه‌ریزی برای تحول و ارتقاء آن در جهت اهداف برنامه سند چشم‌انداز صورت گیرد. از این‌رو به نظر می‌رسد که باید دستگاه‌های آموزشی و فرهنگی برای تحقق اهداف چشم‌انداز سرمایه‌گذاری بیشتری بکنند.

مدیران این دستگاه‌ها بایستی نسبت به این قضیه ایمان داشته باشند تا با جدیت و استمرار در این کار بتوانند نتایج مطلوب را به دست آورند و کشورهای که این کار را انجام دادند، توانستند به موفقیت‌های بسیار چشمگیری برسند؛ زیرا برخلاف تصور رایج، ریشه و علت اصلی بسیاری از معضلات اقتصادی، امنیت عمومی و اجتماعی و حتی سیاسی، ضعف مؤلفه‌های فرهنگ عمومی است.

نتیجه

اهمیت و تأثیرات گسترده فرهنگ عمومی و مؤلفه‌های آن ایجاب می‌کند که در کلیه برنامه‌ریزی‌ها، سازمان‌های آموزشی و رسانه‌ای موضوع اصلی و در سایر دستگاه‌ها پیوست کلیه طرح‌ها و برنامه‌ها باشد. متأسفانه در سه دهه گذشته برای ارتقای فرهنگ عمومی علی‌رغم اهمیت فوق‌العاده آن تلاش ویژه‌ای صورت نگرفته است. از این‌رو بسیاری از برنامه‌های اجرایی و اداری کشور با چالش‌هایی مواجه شده است که در صورت شایسته‌سالاری و اعمال حاکمیت قانون و ارتقای سطح فرهنگ عمومی بخش مهمی از آنها برطرف می‌شود. مؤلفه‌های فرهنگ عمومی جمع‌گرایی، وجدان‌کاری، قانون‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، ادب اجتماعی، نظم‌پذیری و انضباط، نیاز امروز جامعه ما می‌باشد. کلیه دستگاه‌ها به ویژه دستگاه‌های آموزشی، حوزه‌های علمیه، رسانه‌ها در این زمینه مسئولیت دارند و باید برنامه‌ریزی و اقدامات اجرایی جدی داشته باشند.

منابع و مأخذ

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۸، صحیفه نور، مجموعه بیانات حضرت امام خمینی علیه‌السلام، انتشارات وزارت ارشاد.

- ۱۹۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های انقلاب اسلامی»، سال دوم، تابستان ۹۲، ش ۵
۲. بی‌نا، بی‌تا، *دغدغه‌های فرهنگی*، مجموعه سخنان مقام معظم رهبری پیرامون مسائل فرهنگی.
۳. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۵، *الحیاء*، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. منصوری، جواد، ۱۳۶۴، *فرهنگ استقلال*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۵. _____، ۱۳۷۳، *فرهنگ استقلال و توسعه*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. نای، جوزف، ۱۳۸۹، *قدرت نرم*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۷. یشربی، یحیی، ۱۳۸۰، *ماجرای غم‌انگیز روشنفکری در ایران*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول.
۸. _____، ۱۳۸۱، *فرهنگ و خودکامگی*، تهران، انتشارات افق.